

# زمان زرتشت

## بِقَلْمَ آقاَيِ پُورِ داَود

۱

از آن بُلَيْرِ مَغَانِمِ عَزِيزِ مَيَدِ اَرْفَد  
کَه آتَنَشِی کَه نَمِيرِ دَهْمِیشَهِ دَرْدَلِ مَاهَت

### ( مَغ )

این مقاله فاضلاته جامع قسمتی از جلد اول یستا

( از سلسله تفسیر اوستا ) نگارش آقا پور داود است که

طبع آن مشغولند و تا چند ماه دیگر انتشار خواهد یافت .

آقا پور داود پس از مطالعه مقاله ای که آقا موقر در  
شماره شش این مجله راجع بزمان زرتشت نگاشته بودند  
این قسمت از کتاب خویش را برای مجهلها فرستاده و اجازه  
داده اند که پیش از اشاره جلد اول یستا در میانه مهر طبع شود .

راجع بزمان یغمپیر ایران زرتشت سپتیمان اخبار نویسنده گان قدیم یونان  
وروم با تاریخ سنتی که در کتب نسبه متأخر ایرانیان ضبط شده تفاوت بسیار دارد .  
بنا بر تاریخ سنتی که بتوسط کتب یهواوی بهم رسیده حضرت زرتشت در نیمة  
دوم از قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از مسیح میزیسته است اما نویسنده گان یونان  
وروم زمان بسیار قدیمتری از برای موسس دین ایران قائل شده اند .

پیش از اینکه بذکر اخبار مورخین بپردازیم لازم است یاد آور شویم که بیشتر  
این نویسنده گان در طی سخن از آئین مغ ذکری از زمان زرتشت کرده اند . نگارنده در  
این مقاله فقط آن قسمتی از متراجات این نویسنده گان را متذکر میشود که مستقیماً  
راجع است بزمان زرتشت . از برای روشن نمودن مسئله نا گزیریم که مختصرآ از  
مغ سخن بذاریم تا درجای دیگر مفصل از آن بحث کنیم .

نَزَدِ نَوَيْسَنْدِ گَانِ قَدِيمِ اَزْ كَلْمَهِ مَغْ ( Māgos, Magoi )

پیشوای دینی زرتشتی اراده شده است . همین کلمه است که

### مَغ

در همهالسنّه اروپائی بصورت Mage موجود است .

موتفقین از نویسنده گان قدیم میان مفهای ایرانی و مفهای کلدانی فرق گذاشته اند .  
مغان ایران کسانی هستند که با ملسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند مغان کلده در ضمن  
تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعیبه نیز بهره ای دارند . چنانکه میدانیم در سراسر  
اوستا جادو و جادو گری نکوهیده شده است ۱ .

نظر با ینکه این کلمه بکلادانیان نیز اطلاق شده برجی از مستشرقین پنداشته اند که این لغت اصلا از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی تداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران بخاک بابل و آشور رسیده است، باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کورش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زرده شی در آن سرزمین و بمالک بالاتر شرقی نفوذ داشته است. ابدًا غریب نیست که کامه مع را نویسند گان خارجه با آریانان ایرانی و پیشوایان کلادانی داده باشند و باهم تزدیزی از آنان این دو گروه بهم دیگر تاختیط شده باشند. در اوستا یکبار در جزو یک کامه مر که به کامه موغو *Moghu* ذکر شد است <sup>۱</sup>، اما کامات دیگری که از ریشه همین کامه است مکرراً در خود گاتها آمده است از آنچه است کامه مگ *Maga* درستا <sup>۲</sup> قطعه <sup>۳</sup>، بستا <sup>۴</sup> قطعه <sup>۵</sup>، بستا <sup>۶</sup> قطعه <sup>۷</sup>، بستا <sup>۸</sup> قطعه <sup>۹</sup> مفسرین اروپایی اوستا این کامه را بمعانی مختلف گرفته اند. اگر این کامه را با نعت سانسکریت مگهه *Mogha* که بمعنی تروت و پاداش و دهش است هر بوط دانسته معنی دهش و بخشش بدانیم مقرن تر بصواب است <sup>۱۰</sup>.

کارهان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است. امیانوس مارسلینوس *Amianus Marcellinus* مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزسته مفصل از مفهای ایران صحبت میدارد. در ضمن مینویسد از زمان زرتشت تا با مرور مغان بخدمت دینی گماشته هستند <sup>۱۱</sup>. سیسرو *Cicero* خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد مینویسد: «مغان تزد ایرانیان از فرزانگان و دانشمندان بشماراند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان پیادشاهی ایران نمیرسد». نیکولاوس *Nikolaos* از شهر دمشق نویشه کورش دادگری و راستی را از مغان آموخت. همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است. در تاریخ چینی که در سال ۵۷۲ میلادی میباشد واز *Wei* <sup>۱۲</sup> که در تاریخ ساسله وی *Wei* مینویسد از مهاره از موهو *Mu-hu* که در زبان چینی معنی مغ است اسام برد همیگویند آنان در جزو اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمه جنائی و قضائی را اداره میکنند <sup>۱۳</sup>. در مأخذ خودمان نیز همین مشاغل از برای آنان معین شده است. هوبل اسما

#### ۱ - موغو تبیش *Moghu Ibis* درستا <sup>۱۴</sup> فقره <sup>۱۵</sup>.

۲ - رجوع شود به:

Per Ursprung der Magier von Messina Roma 1930 S. 67 ff.

*Amianus Marcellinus* XXII, 6, 34.

*Cicero*, De Divinatione I, 23, 46; I, 44, 90.

۳ - رجوع شود به:

Kentok Hori's article "A Chinese Account of Persia in the Sixth Century" in Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908 p. 248.

که امر و زه هم به پیشوایان زرتشتی داده میشود همان کلمه مغ است. غالباً در شاهنامه آمده که کارنویستند گری و پیشگویی و تعبیر خواب و اختیار شناسی ویند و آندرز با موبدان است. به سه اهم طرف شور پادشاهاند.

در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکرراً به کلمه **Mogu** (مغ) بر میخوریم گماناتا که باسم برد یا برادر کمبوجیا و پسر کورش سلطنت هخامنشیان را غصب نموده خود را پادشاه خواند یک مغ بوده است، در توره و انجیل نیز چندین بار با نام اسما بر میخوریم : در کتاب ارمیاء باب سی و نهم در فقره ۳ راجم بالشکر کشی بخت نصر (نبو کندز زر ۵۶۰-۵۶۲ پیش از مسیح) باورشایم در جزو سران و خواجه سران و سرداران، بزرگ مغان (rab mag) نیز همراه پادشاه بابل بود، در انجیل متی در آغاز باب دوم مندرج است سه تن از مغان در مشرق ستاره‌ای دیده از آن تولد عیسی را در او رشایم دریافتند و بر هنرای آن ستاره از برای ستارش عیسی به بیت لحم آمدند در قرآن نیز یکبار کلمه مجوس که باین هیأت از زبان آرامی بر بنا رسیده ذکر شده است<sup>۱</sup> . این کلمه در زبان عربی به معنی مطلق زرتشتی است.

مغون در اوستا موگو در فرس و موگ در پهلوی و مغ در فارسی و هیأت دیگر این کلمه موبد از زبان بسیار قدیم تا امروز اسمی است که پیشوایان دین زرتشی داده شده و داده میشود. مغ اسم قبیله مخصوص آنچنان که هرودت، نوشته نیویه است<sup>۲</sup> چنانکه میدانیم نزد زرتشیان از قدیم تا امروز مقام پیشوایی میرانی بوده و هست بنا بر این مغان قدیم چنانکه امر و زه از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت پیشوایی دین داشته‌اند.

متفقانه نویستند گان قدیم زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بیارت دیگر آورند دین هز دیسنسی دانسته‌اند. پروفیر بوس *Porphyrios* فیلسوف قرن سوم میلادی مینویسد: «مغ Magos بزبان بومی کسی است که عالم الهی معلم و ستاینده بروزگار است»<sup>۳</sup> دیو کریسوس ترموس *Dio Chrysostomos* فیلسوف یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوصه بر استگوئی امیاز ییدا کرده اند و بر ازند کی خاصی از برای ستارش ایزدان و اجرای مراسم آنان دارند. توده مردم از نادانی جادوگران را چنین مینامند<sup>۴</sup> . افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از زرتشت ذکری کرده‌اند اورا موجد فلسفه مغ و نخستین مغ دانسته‌اند و برخی دیگر از نویستند گان مغان را پیرو آئین زرتشت نوشته‌اند. کلیه مندرجات نویستند گان قدیم راجع بقاییم مغها بسیار مفید است و از برای تاریخ مذاهب دیگر کمال اهمیت را دارد از شهرت و

Keilschriften der Achämeniden von Weissbach, S. 17-18-۱

۲- قرآن سوره الحج آیه ۸۱ (سوره ۲۲۵) رجوع شود به:

Encyclopédie de l'Islam, Livraison 38, p. 101 ff.

Herodotus I, 101; 140.

- ۳

Porphyrios, De Abstinentia abesu Animalium IV 4, 16.

- ۴

Dio Chrysostomos Borysthenica erat. 36, 40-41.

- ۵

نفوذی که دین ایران در قدم داشته بخوبی میتوان دریافت که تا بچه‌اندازه فاسقة دین زرتشتی در میان فلسفه‌قدمیونان رواج داشته و تا بچه‌اندازه نفوذ مزدیسنی بدین یهود و بعدها بدین عیسی آسان بوده است. عجاله بهمین قدر اکتفاء کرده راجع بمنها بمطالعه کتب ذیل توصیه میکنیم ۱.

اینک پس از ذکر مع رسیدم بمندرجات نویسنده‌گانی که کم و بیش از زرتشت سخن رانده و از زمان وی یاد کرده‌اند. در ضمن از برخی نویسنده‌گان متأخر که از قدماء نقل قول کرده اند نیز اسم میریم ۲.

قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده و زمانش **خسانتوس Xanthus** را معین کرده خسانتوس میباشد. گذشته از قدمت وی بمناسبت در حدود ۴۶۵-۴۲۵ پیش از مسیح نوشته ۳ اینکه او از آسیای صغیر بوده خبرش سیار قابل توجه است. این مورخ از شهر ساردن (Sardes) یا یخت لیدیا (Lidia) که در سال پانصد و چهل و هفت (۴۷) یا پانصد و چهل و شش (۴۶) پیش از مسیح بدلست کورش بزرگ افتاده در قرن پنجم پیش از مسیح میزیسته است. از حیث زمان مقدم بر هروردت و معاصر خشیارشا (۴۸۵ - ۴۶۴ پیش از مسیح) چهارمین پادشاه سلسله هخامنشی میباشد. نظر باینکه لیدیا از زمان قدیم جزو قلمرو پادشاهان هخامنشی واقعه‌گاه مهاجرین ایرانی بوده و جغرافی نویسان قرن پیش از مسیح و قرن دوم میلادی چون استراون (Straben) و پوزانیاس (Pausanias) هر دو نیز از یونانیان آسیای صغیر او آتشکدهای آنچه و ممالک مجاور سخن رانده اند میتوان احتمال داد که خسانتوس بامغان آشنا بوده و سنت و آئین زرتشتی را از آنان شنیده بوده است. اینکه او بسیار سفر کرده بوده و بخصوصه آسیای صغیر را تا دریاچه ارمیه خوب میشناخته از قطعاتی که از او مانده بخوبی پیداست ۴. پیشک‌کتاب او در تاریخ مماکنش و مطالب وی راجع بمعان بسیار نفیس بوده که بدینخانه از دست رفته است. قسمتی از مندرجات هروردت راجع بدین ایران ظاهراً از کتاب خسانتوس

Franklin's article : Allusion to the Persian Magi in - ۱  
Classical Latin writers, in the Hoshang Memorial Vol., Bombay  
1918 p. 520-534.

Die Griechische und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion von Carl Clemen, Giessen 1920, S. 205-223.  
Early Zoroastrianism by J. H. Moulton, London 1926 p. 182-253 and 332.

Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion von Giuseppe Messina, Roma 1930.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edit. by J. Hastings, Vol. VIII, New York 1915, p. 242 ff.

Haug's Essays, p. 3-13.

Ursprung der Magier von Messina S. 36-37 ۲ - رجوع شود به :

برداشته شده است. مورخ دیگر یونانی نیکولاوس Nikolaeς از شهر دمشق (Damscus) که در یک قرن پیش از مسیح میزبانی از خسانتوس راجح بدن ایران در تاریخ خود کرده است. همچنین دیوژنس لارتیوس Diogenes Laertius ازنویسنده گان یونانی در حدود ۱۰۰ میلادی مطالعه از خسانتوس ذکر کرده مینویسد: زرتشت ششصد (۶۰) سال پیش از لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان بسر میبرد است ۱.

چنانکه میدانیم لشکر یان خشیارشا که در ساراد [Sardes] جم شده بودند در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح یونان روى آوردند بنابراین خسانتوس زمان زرتشت را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح نوشته است.

در اینجا یاد آور میشویم که در بهترین نسخ خطی دیوژنس لارتیوس ششصد ۶۰۰ پیش از لشکر کشی خشیارشا ضبط شده، فقط در دو نسخه غیر معتبر شاهزاد ۶۰۰ سال پیش از لشکر کشی هذکور نوشته شده است. کنسته از دلایل تاریخی که درست بودن عدد ششصد را تقویت میکند انتقاداتی که بد و نسخه هذکور نوشته اند ثابت داشته، که عدد شش هزار بکلی بی اصل است ۲. اگر عدد شش هزار سه و کاتب نباشد، حکماً خواسته اند که با این عدد میان خبر خسانتوس و اخبار نویسنده گان دیگر که بعد شاهزاد از متوجه شده اند و ذکر شان باید توافقی بدهند.

پس از خسانتوس قدیمترین مورخی که از زردشت ذکری کرده کتزیاس Ktesias میباشد، کتزیاس طبیب اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸) پیش از مسیح ۳ یاد داشته است که ذکر شنیده سال در دربار ایران زیسته است قسمتی از مطالیش راجح با وضاع آن عهد بسیار مفید است چنانکه خود گفته مأخذش اسناد دولتی ایران بوده است که تابش در عهد قدیم مورد توجه عام بوده تا اینکه در قرون وسطی مانند بسیاری از آثار کتیسی یونانیان اور دست رفته است. اما پیش از اینکه از دست بروند فوتیوس Photios بطریق قسطنطینیه (۸۷۹-۸۲۵) بعد از مسیح) یاد داشته ای از آن برداشته که اینکه موجود است. فوتیوس در زمان خود که قرن نهم میلادی باشد مرد بسیار دانشمندی بوده خوش بختانه عادتش بر این بوده هر کتابی که میخواندۀ خلاصه از آن یاد داشت میکرده است از آنجمله راجح بکتاب کتزیاس موسوم به پرسیکا (Persika) ایران) چنین یادداشت کرده است: «کتاب

Diogenes Laertius, Proem. ۲

- ۱

Ursprung der Magier von Messina S. 41

- ۲

۳ - سال وفات اردشیر دوم مختلف ذکر شده بنا بر اصلاح روایات در سال ۳۵۸ پیش از مسیح پس از جهل و شن سال یادداشتی و بنا بخبری در سن هشتاد و شش سالگی و بنا بهم دیگر درسن نود و هزار سالگی در گفتش درج و شود به: Aufsätze zur Persischen Geschichte von Nöldeke, Leipzig 1887 S. 74.

Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iran, Philologie, Band II, S. 466, و به:

کنریاس از شهر کنیدوس (Cnidus) عبارت است از ۲۳ جزو، در شش جزو اولی از تاریخ آشور و از تاریخ باستان ایران سخن رفته در جزو هفتم و هشتم (ونهم) و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از کورش و کبیوجبا و مخ (گاماتا، Gaumata) و داریوش و خشایارشا بحث شده است، تقریباً در تمام مسائل مطالعش برخلاف مندرجات هرودت است. کنریاس در بسیاری از موارد هرودت را دروغگر و افسانه ساز نامیده است و میگوید آنچه را که خود نقل میکند بیشتر را بچشم خویش دیده است و در جاهانی که مشاهدات شخصی ممکن نبوده مستقیماً از خود ایرانیان شنیده و از روی چنین مدار کی تاریخ خود را تالیف کرده است. نه اینکه کنریاس برخلاف هرودت میباشد بلکه در بسیاری از مواقع با گزرنون Xenophon پسر گریاوس Gryias نیز اختلاف دارد. کنریاس در عهد کورش (صغری) پسر داریوش (دوم) و پریزاتیس Parysatis<sup>۱</sup> و برادرش اردشیر (دوم) که پادشاهی ایران رسیده میزبسته است<sup>۲</sup> قسمتی از مطالب کنریاس را نیز دیودوروس سیکولوس Diidorus Siculus<sup>۳</sup> ذکر کرده راجم باو چنین مینویسد: «کنریاس از شهر کنیدوس Cnidus در زمان لشکر کشی کورش (صغری) بضد برادر خود اردشیر (دوم) اسیر شده بدلست ایرانیان افتاد. چون طبیب بود بخدمت شاه بیوست و در مدت هفده سال طرف توجه پادشاه بوده است<sup>۴</sup>. چنانکه خود او گوید مطالب کتاب تاریخش از روی دفترهای پوستی سلطنتی

۱ - پریزاتیس Parysatis زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم و کورش صغیر در عهد خود اهمیت داشته مایل بوده که کورش بسلطنت ایران برسد. این اسم که بهیات یونانی در آمده بایستی در فرس پیروشیانی Poru-Siyati باشد مطابق پیوروشیاتی Pouru-Syati در اوستا یعنی پرشادی.

۲ - دیودوروس مورخ یونانی از جزیره سیسیل Sicile معاصر بوده با قیصر روم او گوستوس Augustus که در سال ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی در گذشت.

۳ - چنانکه میدانیم در جزو لشکریان کورش صغیر که از برای بدلست آوردن تاج و تخت در سال ۳۰۱ پیش از مسیح بضد برادر خود اردشیر دوم جنگیده کشته شد تقریباً سیزده هزار تن یونانی بودند. گزرنون Xenophon مورخ معروف یونانی که کنریاس بسیاری از مندرجات اورا نیز نادرست میداند یکی از سرداران همین لشکر یونانی کورش بوده کتابش آنابازیس Anabasis در وقایم همین جنگ است و کتاب دیگر کورش نامه Kyropadie داستانی است راجع بکورش بزرگ. بنا بخیر فوق بایستی کنریاس در جزو همین لشکریان یونانی بوده باشد که اسیر شده و بعد بخدمت پادشاه گماشته شده باشد. بهر حال از زمان قدیم اطیابی مصری و بعد اطیابی یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی بودند از آنجلمه است طبیب معروف یونانی دموکدес Demokedes که طبیب داریوش بزرگ بوده و بخصوصه در دربار مقامی داشته و طرف اعتماد شده بوده است (رجوع شود بکتاب سوم هرودت فقره ۱۲۰ و فقره ۱۳۹۵ بعده)

برداشته شده است ۱ که بنا بر سرم ایرانیان و قایم از زمان قدیم در آنها ضبط می شده است. از روی چنین اسنادی او کتاب خود را بزمی یونانی گرد آورده است ۲ اقامت هده ساله کتزیاس در دربار ایران، چنانکه ملاحظه می شود بنا به خبر دیودروس می باشد. نظر بوقایعی که در پرسیکا Persica ذکر شده اقامت او افلا از سال ۱۰۰ تا ۳۹۸ پیش از مسیح یقینی است ۳. دیودروس نقل از کتزیاس نموده زردشت را پادشاه بلخ رقیب و معاصر پادشاه آشور نینوس Ninos و زنش سمیرامیس Semiramis دانسته است. خلاصه داستان این است: «پس از آن که نینوس پادشاه آشور مملکت بابل و امیرستان را بگرفت بکشور ماد روی آورد پادشاه ماد فرنوس Pharnos (فرن) با لشکر بزرگی بجنگ هماورد در آمد اما دیری نگذشت که لشکر شیراکنده و خود پادشاه و زنش و هفت فرزندش اسیر شدند و پادشاه ماد را بفرمان نینوس بدار آویختند. این پیروزی نینوس را باندیشه جهانگیری انداخت که از رود دون (Don) تارود نیل را بتصرف خود در آورد. یکی از دوستانش را بمرزبانی ماد گماشت و خود بفتح ممالک پرداخت. رقت رفته ممالک آسیا را باستنای هند و بلخ در مدت هفده سال بچنگ در آورد. مصر و فینیقیه و سوریه و هده سر زمینهای آسیای صغیر بفرمان نینوس در آمدند. گیلانیان و طبرستانیان و مردمان کنار دریای خزر و پارتها و گرگانیهای و خوارزمیان و کرمانیان و سیستانیان همه را شکست داد، فارس و شوش (خوزستان) نیز بفرمان آشور در آمدند. تسلط آشور نایبیگه کوه قفقاز کشید. بساقوام دیگر را نیز منهدم ساخت. کوششها نینوس از برای بچنگ آوردن مملکت بلخ بیهوده ماند راه دشوار این سر زمین و مردان جنگاورش او را نویم ساخته چندی دست از چنگ پداشت لشکریا ش را بسوریه بر گردانید در آنجا زمین مناسبی جسته شهر بزرگی بنانهاد. پس از انجام ساختمان شهر نیمی دیگر باره نینوس بیاد بلخ افتاد از سراسر ممالک قلمرو خود سیاه گرد آورد. جون از نخستین لشکر کشی خود آزموده شده و از راه دشوار بلخ و مردان جنگی آنجا آگاه بود لشکر بزرگی بیاراست: با یکت هزار هزار و هفتصد هزار (۱۶۷۰۰۰۰) پیاده و بیشتر از دویست و ده هزار (۲۱۰,۰۰۰) سواره و با ده هزار و ششصد (۱۰۶۰۰) گرد و نه زره پوش رهسپار دیار بلخ گردید. در میان چندین شهر های بزرگ یا پیخت آن باخته (شهر

۱- کاغذ پوستی یعنی پوست دیگری شده که در قدیم بجای کاغذ بکار میرفه وامر و زه پوست آهو گوئیم در ایران قدیم معمول بوده در آغاز فصل اول ارد اویز افمامه و در کتاب التنبیه و الاشراف تالیف مسعودی و در فارسنامه تالیف ابن البختی و غیره مندرج است که اوستا در روی دوازده هزار پوست گاو بخط زر نوشته شده بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۱۰ و ص ۲۴۹ و ص ۲۸۷)

Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica I. ۳۲, ۴

۲-

۳- رجوع شود به Ogdens article: The Story of Cambyses and the Magus, as told in the Fragments of Ctesias, in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Bombay 1917 p. 232.

بلغ ) بواسطه بزرگی و برج و بارو از همه امتیاز داشت. پادشاه بلخ او خسیار تر Oxyartes همه جوانان کشور خود را بجنگ خوانده و چهار صد هزار ( ۴۰۰۰۰ ) تن جنگی بیار است، راه مملکت بروی دشمن بست پس از بیکار سختی آشور بیها روی بگریز نهادند. بلخیها تابکوههای مجاور از بی رانده صد هزار ( ۱۰۰,۰۰۰ ) تن از دشمنان از پای در آوردند اما در مقابل لشکر انبوه هماورد خود داری نتوانستند ناگزیر قدم واپس کشیدند و هر یک بفکر نگهداری خانمان خود بر آمدند. کشور بلخ رفته رفته بست آشور بیها افتاد. اما خود شهر بلخ از پرتو برجها و باروها و بازارهای جنگی خود بیشتر پایداری کرد. آشور بیها شهر را محاصره نموده در مدت این محاصره طولانی مردی از سپاهیان آشور آرزومند دیدار زنش گردیده کس از بی او فرستاد این زن زیبا و با هوش و دلیر سمیر امیس نام داشت. از برای سفر چندروزه خود از آشور بیان رختی تهیه نموده در بر کرد که کسی نمیتوانست امتیاز دهد او مرد است بازن. این جامه که بدن را از آفتاب حفظ مینمود و با عضاء در هنگام حر کت زحمتی وارد نمی آورد باندازه ای زیبند و برازنده بود که بعد مادها در هنگام فتح آسیا و پس از آن پارسها از برای خود بر گزیدند. سهیر امیس چون بیان زیست وضع محاصره شهر را بیازمود و دریافت که از کدام طرف قاعه استحکامات کمتر و دفاع اهل قاعه سست آنست، آنگاه با چند تن از جنگاوران از همان طرف بحصار شهر در آمد اشاره به جو نمود نگهبان قاعه بهراس افتاده دست امید بسته شد و شهر بست آشور بیها افتاد نینوس بر شادت و تلبیر سمیر امیس آفرینها خواند و بدو ار معانه ای گراندیها بخشیده پس از آن شیفتگ حسن جمالش شده از شوهرش مونس Memones در خواست که زن خوش بدورها کند و در عوض دختر خود لوزان Lozane بوی بخشند. شوهر بچنین سودائی تن درنداد. پادشاه اورا بترسانید از اینکه چشمانش را خواهد در آورد اگر فوراً سر تسلیم فرودنیاورد. شوهر بیچاره از بیم و اندوه خود را بریسمان آویخت. نینوس پادشاه آشور سمیر امیس را بزندی گرفت و سیم وزرفراوان خزینه بلخ بست نینوس افتاد. از سمیر امیس پسری آمده به بینیاس Ninyas نامینه شد پس از چندی نینوس بمرد چون پسرش خردسال بود خود سمیر امیس بسلطنت رسید ... ۱ «

Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica II. 6.

- ۱ -

و رجوع شود به : L'univers, Histoire et Description de tous

les Peuples, Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, par M. Ferd. Hoefer, Paris 1852 p. 397-402.